

## اوضاع اجتماعی جامعه اسلامی هم زمان با دوران امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام (۱۴۸ تا ۱۸۳)

حوادث اجتماعی و اوضاع فکری و فرهنگی و سیاسی حاکم بر هر جامعه زائیده سلسله حوادث و رویدادهای زمانهای گذشته است، از این روی برای بررسی اوضاع اجتماعی دوران مورد بحث ناگزیر باید به زمانهای گذشته بازگشت و نه تنها دوران خلفای پیشین عباسی که می بایست به ویژه اواخر دوران امویان و روی کار آمدن عباسیان را به صورت گذرا مورد توجه و امان نظر قرار داد، تا سلسله عواملی که باعث حاکمیت فرهنگی و فکری و اجتماعی حاکم در دوران امامت امام موسی بن جعفر (ع) گردیده است بهتر مورد بررسی و دقت نظر قرار گیرد. به تعبیری می بایست علل و موجباتی که باعث پدید آمدن رویدادها گردیده است از هم نگسلد و عوامل رویدادها به ترتیب و دقت مورد توجه قرار گیرد. دوران نخستین خلیفگان عباسی، جامعه اسلامی از ویژگی خاصی برخوردار بوده است، زیرا پس از نهضت و قیامی که صورت پذیرفت و موجب سرنگونی حاکمیت بنی امیه گردید، خراست جامعه تحقق بخشیدن به اهداف قیام کنندگان که در شعارهای آنان انعکاس داشت می بود. با مطالعه نهضت عباسیان خواهیم دید که در اواخر دوران خلافت امویان، دعای عباسی که در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی به ویژه خراسان و عراق مخفیانه به

دعوت می پرداختند مردم را به قیام علیه مظالم بنی امیه می خواندند و برپائی حکومت حق و عدالت را به آنان نوید می دادند. در ابتدای قیام بر روی پرچم آنان که به رنگ سیاه بود آیه ای از «قرآن» کلام پروردگار به چشم می خورد. سخنی که ستمدیدگان را به قیام علیه ستمگران می خوانند و وعده پیروزی حق بر باطل را نوید می داد<sup>۱</sup>. اینان مردم را همچنین به واگذاری قدرت به اهل آن یعنی فرزندان پیامبر که بر پادارندگان حق و عدالت بودند دعوت می کردند و آنان را به «الرضا من آل محمد» می خواندند.

قیام عباسیان که از شرق سرزمین های اسلامی یعنی خراسان آغاز گشت تمام ستمدیدگان را در بر می گرفت. این قیام موالی، یعنی مسلمانان غیر عرب که تحقیر شده و از حقوق اجتماعی برابر با اعراب مسلمان در دوران امویان برخوردار نبودند، طرفداران خاندان پیامبر و حتی اهل ذمه که مورد ستم قرار گرفته و حجاج از مسلمان شدن آنان به جهت کسر درآمد حاکمیت اموی جلوگیری می کرد را شامل می شد. از این روی داعیان عباسی توانستند از تمام قشرهای جامعه جهت غلبه بر دشمن مشترک و ستمگر امری استفاده نموده و حاکمیت هزار ماهه آنان را که بر مبنای شعارهای جاهلیت و عصبیت نبیله ای متکی بود و از گون سازند. اما مردم پس از پیروزی به جای آل محمد فرزندان عباس را بر اریکه قدرت دیدند.

نخستین سخنان خلیفه عباسی عبدالله سفاح در مسجد کوفه پس از حمد و ثنای پروردگار و درود بر محمد (ص) با گرفتن انتقام از قاتلان آل ابی طالب یعنی نوادگان پیامبر آغاز گشت وی در این راه آنقدر از امویان کشتار نمود و پیش رفت که به سفاح یعنی خزنریز شهرت یافت. پس از دوران کوتاه خلافت وی برادرش منصور به قدرت رسید. منصور (۱۵۸ - ۱۳۷) پس از چندی حاکمیت خشن و انحصار طلبی را در پیش گرفت و ابتدا به کمک ابومسلم به سرکوبی قیام مردم شمال خراسان پرداخت، قیامی که به طرفداری از علویان آغاز گشت و حمایت خویش را از آل محمد (ص) اعلام می داشت. قیام کنندگان که مشاهده کردند رهبران و نخستین خلیفگان عباسی دست کمی در کشتار و ستمگری از امویان

ندارند اعتراض خود را در بیان شعاری چنین منعکس ساختند و گفتند:

اما از رنج مروانیان اکنون خلاصی یافتیم ما را رنج آگ عباس نمی‌باید. فرزندان

پیامبر باید که خلیفه پیامبر بود. ۲۴

و خلقی عظیم از مردم شهرهای شمالی خراسان به ویژه بخارا به صاحب دعوت که به نام شریک بن شیخ المهری یا المهدی نامیده می‌شد و شیعه و از طرفداران علویان بود پیوستند. اما قیام به دست ابرو مسلم و سردارش زیاد بن صالح سرکوب گردید و شهر بخارا مرکز قیام به آتش کشیده شد و گروهی بسیار از مردم شهر بردار شدند.

ابو سلمه رهبر سیاسی قیام در کوفه به اتهام حمایت از علویان در دوران سفاح باکمک ابرو مسلم شبانگاهی که از قصر خلیفه به منزل بازمی‌گشت بر روی پلی بر فرات و با توطئه مشترك منصور و سفاح به دست فرستادگان ابرو مسلم به قتل رسیده بود.

پس از چندی ابرو مسلم نیز ثمره خدمت خویش را به عباسیان دریافت داشت و با توطئه‌ای به دست منصور کشته شد. منصور پس از تثبیت قدرت با خشونت هر چه تمامتر پس از بازگشت از سفر حج گروهی از فرزندان پیامبر یعنی بنی الحسن را مورد تهدید و دستگیری قرار داده و سپس به قتل رساند<sup>۲</sup> و محدودیتی شدید برای امام صادق (ع) را ایجاد نمود و سپس امام را مسموم ساخت. از این پس پیامها نه تنها خاموش نگشت، بلکه در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی از جمله کوفه، بصره و مدینه شدت یافت و این قیامها بیشتر به وسیله نوادگان پیامبر و طرفدارانشان هدایت می‌شد اینان مردم را به مقابله باستمگرها و مال اندوزیهای منصور و اطرافیان متمگرش می‌خواندند. امامت امام موسی بن جعفر در چنین شرایطی و مدت ۱۰ سال (۱۵۸ - ۱۴۸) با چنین حاکمینی هم زمان بود. منصور با خستی هر چه تمامتر به کسب مال پرداخت و ثروت عظیمی را برای ولیعهد خویش مهدی (۱۶۹ - ۱۵۸) بر جای گذاشت. ابن اثیر آنچه منصور برای فرزندش مهدی بر جای

۲- ابویکر محمد بن جعفر النرخسی، تاریخ بخارا ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی

نصحیح مدرس رضوی چاپ دوم (تهران - ۱۳۶۳) ص ۸۶

۳- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ترجمه ابولقاسم پاینده (تهران - ۱۳۴۷)، ص ۳۰۲.

گذاشته را ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ دینار و ۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ درهم دانسته است که به قولی برای ده سال اداره کشور کفایت می کرده است.<sup>۴</sup>

فرزند منصور، مهدی فردی زیرک و عشرت جوی بود وی به محض رسیدن به قدرت با آگاهی از وضع جامعه و نارضایی آن و برای کاستن از خشونت پدر، دستور داد زندانیان را آزاد کنند و امرالی را که منصور از مردم به زور گرفته بود باز پس دهند. در دوران خلافت مهدی طالبیان تاحدی از ستم حکومت خلاصی یافتند و برای ایجاد آرامش در جامعه مهدی نه تنها به آزادی دیگر زندانیان اقدام کرد، بلکه به آنان صلح و انعام و خلعت نیز مطابق حالشان می بخشید و آرامشی نسبی از این جهت در جامعه فراهم ساخت.<sup>۵</sup> دوران خلافت وی پس از ۱۰ سال سپری گشت و فرزندش هادی پس از یک سال دچار توطئه های دربار خلافت شده و حاکمیت کونااهش به پایان رسید. حاکمیتی که با تعقیب شدید طالبیان و قطع مقرری آنان همراه بود.<sup>۶</sup> از این پس هارون (۱۹۳ - ۱۷۰) فرزند دیگر مهدی دوران خلافت پر تجمل و افسانه ای خویش را با کمک خاندان برمک یعنی یحیی و فرزندانش فضل و جعفر آغاز کرده و استحکام بخشید. هارون با سقوط خاندان برمک یا مشکلاتی فراوان مواجه گشت. امام موسی بن جعفر (ع) مدت ۳۵ سال امامت خویش را با چهار تن از خلیفگان عباسی مواجه بوده است. اما سخت ترین دوران امامت حضرتش با سالهای (۱۸۳ - ۱۷۰) یعنی خلافت هارون همزمان بوده است.

می توان مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی را در دوران نخستین خلیفگان عباسی به صورت زیر ارائه نموده و مورد بررسی قرار داد. و بدین صورت وضع اجتماعی جامعه اسلامی دوران امام موسی بن جعفر را شناخت و جهت گیریهای امام را بهتر فهمید.

#### ۱- اختلافات و عصبیت های قبیله ای

هم زمان با ظهور پیامبر اسلام عربستان در آتش اختلافات قبیله ای می سوخت و

۴- ابن اثیر، الکامل ترجمه، عباس خلیلی، جلد ۵، ص ۴۲.

۵- یعقوبی، تاریخ یعقوبی ترجمه محمد ابراهیم آیتی جلد ۲ (تهران - ۱۳۶۲) ص ۳۹۴

۶- یعقوبی، تاریخ یعقوبی جلد ۲، ص ۲۰۶ و ۴۰۷

جنگهایی که سالیانی دراز ادامه داشت، سرچشمه فخر فروشی و عصبیتهای قبیله ای برد. عصبیتهایی که به تکاثر خواهی بر سر قبرها نیز کشیده می شد.<sup>۷</sup>

پیامبر مبارزه ای شدید با چنین تفکری منحط را آغاز کرد و سعی داشت انحرافات و انحطاط فرهنگی حاکم بر جامعه را ریشه کن ساخته و ارزشهای اسلامی بر مبنای تقوا را جایگزین آن سازد. پیامبر بر رضم مخالفتهای قریش و احزاب طرفدار آنان موفقیتهایی چشمگیری به دست آورد؛ اما با رحلت پیامبر عصبیتهای جاهلیت جوانه زد و به دوران خلافت خلیفه سوم به بار نشست و ثمره خود را با تسلط و حاکمیت امری نمایان ساخت. دوران حاکمیت و خلافت علی بن ابی طالب (ع) نیز در مبارزه با تفکر قبیله ای حاکم بر جامعه اسلامی به ویژه در کوفه سپری گشت و امام به دست فریب خوردگانی چون خوارج که وسیله تفکرات و عصبیتهای قبیله ای که افراد و رؤسای قبیله چون اشعث بن قیس کندی آن را دامن زده و هدایت می کردند به شهادت رسید.

حاکمیت امویان که به تعبیر ابن خلدون علت ایجاد و ادامه حیاتش بر عصبیتهای قبیله ای متکی بود، خود نیز با کمک همین اختلافات و عصبیتهای نیبلیه ای و استفاده از آن وسیله سردار خراسان ابومسلم سرنگون گشت بی آن که دیگر عوامل سقوط امویان را بتوان انکار کرد.

جمله زیبای ابومسلم سردار خراسان هم زمان با روی کار آمدنش را چنین نقل

کرده اند:

«خدا یا هر دورا شکیبی ده و هیچیک را پیروز نگردان»<sup>۸</sup>.

عباسیان که از این خصلت نامیمنون و غیر اسلامی زنده شده در جامعه عرب استفاده کردند خود نیز از ثمرات آن بی نصیب نماندند. بطوری که در دوران نخستین خلیفگان عباسی عصبیتهای و درگیریهای قبیله ادامه یافت. یکی از ویژگیهای جامعه اسلامی در دوران امامت امام موسی بن جعفر (ع) درگیریها و جنگ و نزاعهای قبیله ای بوده است. بطوری که در سال ۱۷۱ در مورد صدقات بنی تغلب تعصب قبیله ای بروز کرد و بر مأمور صدقات روح

۷- قرآن کریم، سوره تکاثر، آیه ۱ و ۲.

۸- یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۱۷.

بن صالح الهمدانی تاختند و او را با جماعتی از بارانش به قتل رساندند. ۹ سال ۱۷۴ در شام  
یعنیها و مُضَر به جان هم افتادند و جنگی شدید آغاز گشت و از هر دو سو گروه بسیاری کشته  
شدند.<sup>۱۰</sup>

در حمص مرکز دوم استان شام نیز به تعبیر یبقری عصبیت آشکار گشت.<sup>۱۱</sup>

اختلافات قبیله ای در دمشق را ابن خلدون به سال ۱۷۵ چنین بیان داشته است:

«... در سال ۱۷۵ در دمشق میان مُضَریان و بَیْطیان فتنه برخاست ... فتنه از  
اختلافات میان بنی القین و قبایل بَیْط آمد. بدین گونه که بَیْطیان مردی از بنی القین را  
کشتند. اینان برای گرفتن خون بها گرد آمدند ... ولی به ناگاه بسر مضریان تاختند و ۳۰۰ تن  
و بقولی ۶۰۰ تن از آنان را کشتند. مُضَریان از قبایل قضاعه و سلیم یاری خواستند، ولی  
پاسخی به آنان ندادند، تنها افراد تبیله قیس به ندای آنان پاسخ دادند، و همراه با آنان تا بلقاه  
برفتند و از بَیْطیان ۸۰۰ تن را طعمه تیغ هلاک ساختند»<sup>۱۲</sup>.

در سال ۱۷۶ قبیله بنی مرّه به رهبری فرماندهشان عمّارین عمّاره معروف به  
ابوالهیذام در حوران دمشق شورش کردند و دست به کشتار بَیْطیان زدند، هارون خلیفه  
عباسی برای سرکوبی شورش و خراباندن درگیریهای قبیله ای سندی و جماعتی از  
فرماندهان خویش را به سوی آنان گسیل داشت و پس از چندی موفق به پراکنده ساختن جمع  
شورشیان گردید.<sup>۱۳</sup> ابن خلدون فتنه عطف بن سنیان الازدی از قبایل عرب جنوبی را در  
موصل به سال ۱۷۷ ثبت کرده است، شورش که موجب گشت هارون به کمک حاکم  
خویش عبدالملک بن صالح ویا محمد بن العباس هاشمی بشتابد و پس از ویران کردن برج  
و باروی شهر بر شورشیان پیروز گردد رهبر شورشیان عطف نیز به ارمنیه و سپس به رقه رفته

۹- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران - ۱۳۶۴) جلد ۲، ص ۳۴

۱۰- دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدون دامغانی (تهران - ۱۳۶۴) ص ۴۲۸

۱۱- یبقری جلد ۲، ص ۴۱۵

۱۲- ابن خلدون، العبر، جلد ۲ ص ۳۴۲- یبقری جلد ۳، ص ۴۱۵ بیانی مشابه دارد.

۱۳- یبقری، جلد ۲، ص ۴۱۳ و ص ۴۱۵

و در آنجا متوطن گردید<sup>۱۴</sup>. در سال ۱۷۸ مصر دچار آشوب و فتنه عصبیتهای قبیله ای گشت و قبایل قیس و قضاعه شورش کردند و با عامل خلیفه اسحاق بن سلیمان به مقابله برخاستند، هارون ناگزیر سردار خود هرثمه بن اعین را مأمور سرکوبی شورش ساخت<sup>۱۵</sup>.

در دوران خلافت هارون شورش و تعصبات قبیله ای سراسر خراسان را فراگرفت و شهرهای نسا، طوس، آبیورد، نیشابور و دیگر شهرهای آن سرزمین به درگیریهای شدید قبیله ای کشانده شد. در این زمان شدیدترین درگیریهای قبیله ای در سند و مکران برده است، بطوریکه حکومت علی بن محمد بن عدی ثعلبی با عصبیتهای شدید در سند دنبال شده و موجب قیام و شورش مردم ملتان گردید و عصبیتهای بین قبایل یعنی و نزاری را دامن زده است. در سال ۱۸۴ حاکمیت داوود بن یزید بن مهلبی و برادرش مغیره در سند شورش نزاریها (اعراب شمالی) را موجب گردید، و نزاریها تصمیم به اخراج یمنیها از سرزمین سند گرفتند. مغیره بر نزاریهای ساکن منصوره بیداد کرد. اما عاقبت از نزاریها شکست خورد. برادرش داوود شمشیر در میان نزاریها نهاده و مردم بسیاری از آنان را از دم تیغ گذراند و رهسپار منصوره شد و شهرهای مختلف سند را دچار آشوب و شورش نزاریها کرد. داوود هر یک از شهرهای سند را فتح کرده و ویران ساخت و بدینگونه با خشونت به آرام ساختن سرزمین سند پرداخت<sup>۱۶</sup>.

دیگر شهرهای سرزمینهای اسلامی تحت حاکمیت هارون به ویژه شمال افریقا نیز خالی از درگیریها و عصبیت های قبیله ای نبوده است و در این جا و آن جا اختلافات از این گونه موجب درگیریها و ویرانیهای فراوان گردیده است.

به تعبیری دیگر نه تنها مناطق دور دست و استانها و ایالات شرق و غرب سرزمینهای اسلامی بلکه در کنار پایتخت و حتی بغداد نیز رقابتهای عصبیتهای قبیله ای صدمات و مشکلات فراوانی را برای مردم و جامعه اسلامی در این دوران فراهم ساخته است.

۱۴ - ابن خلدون، العبر، جلد ۲، ص ۲۴۴

۱۵ - ابن خلدون، العبر، جلد ۲، ص ۲۴۴

۱۶ - یعقوبی، جلد ۲، ص ۴۱۵

## ۲- نهضت ترجمه

اسلام در دوران حیات پیامبر (ص) در بین اعراب تبلیغ و ترویج می گشت و کمتر ملت‌های دیگر با آن آشنا شده و بدان گرویدند. اما در دوران خلفا اسلام از محدوده شبه جزیره عربستان خارج شده و سرزمین‌های بسیاری را فرا گرفت. قسمت اعظم سرزمین‌های ایرن و روم شرقی به تصرف مسلمین در آمد و سپس از مرزهای شرق ایران نیز گذشته و خاک هند را فرا گرفت و بسیاری از مردم سرزمین‌های فتح شده مسلمان شدند و بقیه آنان نیز تحت حاکمیت و در درون جامعه اسلامی قرار گرفتند. به تعبیر ابن خلدون تمدن اسلامی بیشتر مدیون ملت‌های غیر عرب مسلمان بوده است.

حتی آنان که مسلمان نشدند و در داخل جامعه اسلامی به عنوان اهل کتاب و ذمه، دین و اعتقاد خود را حفظ کرده و در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی بی تأثیر نبوده اند. پیداست علوم و دانش‌های ملت‌هایی که به آئین اسلام درآمدند در جامعه اسلامی وارد گردید، به ویژه در قرن دوم هجری و با انتقال پایتخت به بغداد ترجمه آثار علمی و ادبی و دینی از مذاهب ملت‌های مغلوب و از زبان‌های پارسی و هندی و از طریق شامات از زبان‌های سریانی و یونانی و رومی به عربی آغاز گشت که محققین اوج آن را در زمان هارون و مأمون دانسته اند. نهضت ترجمه دارای اثرات مثبت و منفی بوده است مثبت از این جهت که علوم و دانش‌هایی را وارد تمدن اسلامی کرد و مردم مسلمان را با دانش‌های گذشته بشری و ملت‌هایی که به تعبیر ابن خلدون ممارستی در علم دانش چون حرف و صنایع داشته اند آشنا ساخت<sup>۱۷</sup>. و مسلمین نیز این دانش‌ها را در قالب تمدن خویش ریخته و پرورش داده و به آیندگان انتقال دادند و سهم بزرگی را در دوران تاریکی تمدن در اروپا (قرون وسطی) به خویش اختصاص دادند و از این روی به فرهنگ و تمدن بشری با تشویق اسلام در فراگیری علم و تمدن کمک کرد، و در فرهنگ جهانی دارای اثر غیر قابل انکار گردیدند.

اما جامعه اسلامی و مردم مسلمان از آثار منفی آن نیز بی بهره نماندند. زیرا این نهضت نه تنها جامعه اسلامی را به جای پرداختن به جنبه های عملی و اجتماعی اسلام و



مبارزه با حاکمیت‌های ستمگر و فاسد اموی و عباسی به مباحث نظری و انتزاعی و کلامی کشانید و آنان را مجبور ساخت برای حفظ و دفاع از عقاید مسلمین به یادگیری اعتقادات دیگر ملل و حتی شیوه مناظرات و مباحث نظری پردازند، بلکه شبهاتی را در تفکر جامعه اسلامی وارد ساخت و در سست کردن ایمان و اعتقاد مسلمین بی تأثیر تبرده است به طوری که آگاهان جامعه اسلامی را به فکر چاره اندیشی و مقابله با انحرافات فکری و فرهنگی انداخت و حاکمیت از این درگیری و گرفتاریهای فکری بهره ای وافر نصیب گردید.

در آن دوران امامان معصوم و حاملان پرچم پیامبر و وظیفه ای بس سنگین تر از گذشته را بر عهده گرفتند. زیرا از یک طرف می بایست این آگاهی را به جامعه بدهند که هدف اصلی مبارزات جامعه با حاکمیت‌های منحط اموی و عباسی جهت به دست گیری قدرت و اعمال حاکمیت اسلامی فراموش نگردد و از طرفی دیگر آنان را متوجه سازند که اسلام دینی نظری و عقلی است و آماده دفاع از حریم مقدس خویش در مقابل تمام انکار و عقاید تحریف شده و الحادی و وارداتی از ملتهای مختلف است.

از اینرو امام موسی بن جعفر (ع) در این دوران که اوج عهد ترجمه نامیده شده است وظیفه بس سنگین را عهده دار است و ضمن هدایت و رهبری فکری مبارزات خونین و سرخ، بر اصل پنهان کاری و به تعبیری مبارزات زیرزمینی و در لابه و پوشش تقیه، در مرکز گسترش علم و دانش اسلامی و مکتب محمدی از شهر و مامن پیامبر و اصحاب و تابعین حضرتش و به ویژه اجداد گرامش و از «مدینه» و از کنار قبر پیامبر به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخته و انحرافات فکری و الحادی که با ترجمه آثاری از مانری، زردشتی، یهودی، مسیحی و صابئین ایجاد شده به مبارزه برخاسته است.

اما حاکمیت عباسی ضمن بهره جستن از درگیریهای جامعه به مسائل نظری و دور شدن آن از خاندان پیامبر و راهبران و حاکمان راستین اسلام، برای این که با تمام ستمگری و عشرت جوئیهایش حکومت را طرفدار و حافظ دین معرفی کند به مبارزه با افکار الحادی می پردازد، ولی با شیوه ای غیر استدلالی و غیر مفید یعنی به چوبه دار مترسل می شود. و در این راه هر گاه ایجاب می کرد از اتهام زدن به مخالفین خود ابایی نداشت و این خود وسیله ای برای تصفیه حسابهای دربار خلافت و حاکمان آن گردیده بود. علی بن یقطین که

از اصحاب امام صادق و امام موسی بن جعفر علیهم السلام بوده است نیز از این اتهام بدور نمانده است<sup>۱۸</sup> به گفته ابن ندیم:

«بیطین ملازم ابوالعباس و ابوجعفر بود ولی هواداری از خاندان ابوطالب می نمود و عقیده به امامت آنان داشت، و فرزندش نیز همین رویه و عقیده را داشته و هدایا و اموال فراوانی برای جعفر بن محمد ارسال می داشت، و برای این کارش نزد منصور و مهدی از وی نعامی و سعایتی کردند، که خداوند شر آنان را از وی دور داشت. و در سال ۱۸۲ علی بن یطین در مدینه السلام (بخشی از بغداد که منصور بنا کرد) در ۵۷ سالگی وفات یافت. . . . علی بن یطین این تألیفات را داشت: کتاب ما سئل عنه الصادق من امور الملاحم و کتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر. ۱۹۴»

سرآمد خلفای عباسی در مبارزه با زندقه مهدی و هادی بوده اند و بدین اتهام هزاران نفر را به چوبه دار سپرده اند. یعقوبی چنین می نویسد:

«مهدی در تعقیب زندیقان و کشتن آنان اصرار ورزیده تا آن که مردم بسیاری را کشت<sup>۲۰</sup> در زمان مهدی خلیفه عباسی دستگاه خلافت اداره خاص سرپرستی برای آنان برگزیده که آن را «صاحب الزندقه» می نامیدند و جستجو و تعقیب متهمان به زندقه را پی گیری می کرد. مهدی بنا بر توصیه پدرش این مبارزه را به شدت در پیش گرفت ولی بسیاری از نزدیکان خود را نیز که دستخوش توطئه های درباریان می شدند و فرزندانشان را نیز به این اتهام از میان برمی داشت.

به دوران خلافت کوتاه هادی هزارچوبه دار به دستور وی جهت متهمان به زندقه آماده ساخته بودند. در دوران هارون حتی شخصیتهایی چون خاندان برمک پس از سقوط به زندقه متهم گردیدند. شاید مهمترین عامل در رواج اتهام به زندقه از دوران امویان به جهت عرویت امویان و مبارزه شعوبیه با آنان آغاز شده باشد که به دوران عباسیان کشیده شده است و خود مبارزه ای بوده است برای درگیرهای درون دربار خلافت و بیشتر برای تصفیه

۱۸ - ابن خلدون، المر جلد ۲، ص ۳۳۵

۱۹ - ابن ندیم، الفهرست ترجمه رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۳ ص ۲۰۹ و ۴۰۸

۲۰ - یعقوبی، جلد ۲، ص ۲۰۱

ایرانیان به وسیله اعراب صورت می پذیرفته و با تحریک خلیفه مخالفان خود را از پای در می آورده اند.<sup>۲۱</sup>

## قیام های دوران نخستین خلیفگان عباسی

### ۱ - قیام های علویان

در مقدمه سخن به سختگیری منصور بر طرفداران خاندان پیامبر به ویژه بر خود علویان اشارت داشتیم که از روزگار امام صادق (ع) آغاز گشت و تا دوران امامت امام موسی بن جعفر (ع) همچنان ادامه یافت. تاریخهای اسلامی قیام بنی الحسن را پس از خشونت و کشتن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) و فرزندانش ثبت کرده اند. ابتدا قیام محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه است که با گروهی از علویان و طرفدارانشان در مدینه با خشونت سرکوب گردیدند. اما پس از وی برادرانش یکی پس از دیگری مورد تعقیب قرار گرفته و قیام نمودند، از جمله ابراهیم معروف به شهید باخمیری (قتیل باخمیری) است که در بین کوفه و بصره با سپاهیان منصور مواجه گشته و به قتل رسید و قیامش سرکوب شد. برادر دیگرش به نام ادریس از راه مصر و شمال افریقای مراکش گردید و ضمن تبلیغ و به جهت فرزندی پیامبر موقعیتی در بین قبایل بربر آن منطقه کسب کرده و حکومت یافت. وی با توطئه ای وسیله هارون مسموم گردید اما فرزندانش فریب دو قرن بر بخشی از شمال افریقا استیلا یافتند و حکومت شیعی ادریسیان را به سال ۱۶۹ آغاز کردند. برادر دیگر وی یحیی بن عبدالله است. وی پس از سرکوبی قیام برادرش محمد از شهری به شهری دیگر

۲۱ - موالی و ایرانیان در مقابل برتری جوئی اعراب به ویژه در دوران امویان در برابری قیام مسلمانان

از عرب و غیر عرب به آیه شریفه:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم

استاد می گردند.